

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۶

تحلیل رابطه بین هوش هیجانی و هوش معنوی دانشجویان و نظریه خلاقیت گیلفورد در محیط های آموزشی (نمونه موردی: دانشجویان رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه)

محمد مهدی مقدسی^{۱*}، نگین علی بیگی^۲

چکیده

هدف: پژوهش حاضر بررسی ارتباط هوش هیجانی و هوش معنوی در فضاهای آموزشی و مؤلفه های نظریه خلاقیت گیلفورد (۱۹۶۷) با رویکرد ارتقاء خلاقیت دانشجویان معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه است.

روش: این پژوهش از نظر روش شناسی، توصیفی از نوع همبستگی و به لحاظ هدف، کاربردی است که جامعه آماری اولیه آن را کلیه دانشجویان معماری دانشگاه آزاد کرمانشاه تشکیل می دهند با مراجعه به جدول مورگان و روش نمونه گیری تصادفی ساده، تعداد ۲۵۰ نفر از دانشجویان فوق به عنوان جامعه آماری نهایی انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده ها از پرسشنامه هوش هیجانی ویزینگر (۱۹۹۸)؛ پرسشنامه هوش معنوی آرم (۲۰۰۸) و پرسشنامه خلاقیت گلدبرک و هیلر (۱۹۷۹) استفاده شد. به منظور تجربه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی و در سطح آمار استنباطی از آزمون های همبستگی پیرسون و آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد.

یافته ها: یافته های پژوهش نشان می دهد که در سطح $(p \leq 0/005)$ ؛ بین مؤلفه های خلاقیت گیلفورد و هوش هیجانی و هوش معنوی در فضاهای معماری با ارتقاء خلاقیت دانشجویان رشته معماری ارتباط معنادار و مستقیمی وجود دارد.

نتیجه گیری: نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیونی آشکار ساخت که هوش هیجانی و هوش معنوی توانسته اند حدود ۲۹ درصد از واریانس تغییرات ارتقاء خلاقیت دانشجویان را پیش بینی کنند. که در این میان هوش معنوی بیشترین سهم را در این پیش بینی بر عهده دارد.

کلید واژه ها: مؤلفه های خلاقیت گیلفورد، هوش هیجانی، هوش معنوی، ارتقاء خلاقیت.

۱. استادیار معماری، گروه معماری، مرکز قصر شیرین، دانشگاه آزاد اسلامی، قصر شیرین، ایران (نویسنده مسئول) M3line@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد معماری، گروه معماری، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران mmmoghadas@gmail.com

پیشگفتار

یکی از واقعیت‌های مهم جهان هستی، وجود تنوع در میان پدیده‌های عالم است. نه تنها گونه‌های مختلف جانداران و گیاهان با هم فرق دارند، بلکه اعضای هر گونه نیز با یکدیگر متفاوت اند. انسان‌ها نیز مشمول همین قاعده‌اند. دانش‌آموزان و دانشجویان از لحاظ توانایی‌های ذهنی، روش‌های آموختن، آمادگی، هوش و استعداد، شخصیت، علاقه و انگیزش نسبت به کسب دانش و انجام فعالیت‌های تحصیلی با هم تفاوت دارند. بنابراین، در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و دانشجویان در آموزش و برخورد متناسب با ویژگی‌های خاص آنها از وظایف مهم مربیان و مراکز آموزشی است. از سوی دیگر، این امر در دنیای امروز اهمیت زیاد دارد، چراکه مسائل انسانی، ارتباطات و روابط بین افراد افزایش یافته است به ویژه آن که کارهای فردی رو به کاهش است. این جا است که به ضرورت تأثیر هوش-هیجانی در بهبود عملکرد فردی پی می‌بریم. هوش هیجانی بزرگترین عامل برای رهبری و موفقیت است (با عزت و شریف زاده، ۱۳۹۱) شاید بهترین امتیاز هوش هیجانی این باشد که یک مهارت بسیار انعطاف پذیری است که افراد می‌توانند با تمرین، آن را بهبود بخشند (جالسون، بتری و هولستور، ۲۰۰۹). شواهد موجود نشان می‌دهند که هوش به تنهایی نشان دهنده موفقیت ما در زندگی و محیط کار نیست و هوش نقش کلیدی در موفقیت سازمانی به عهده دارند (نادری و عشرتی، ۱۳۸۹). افراد هوشمند از نظر هیجانی می‌توانند اثر بخشی را در تمام سطوح سازمانی گسترش دهند و نقش مهمی در کیفیت و اثربخشی فضاهای معماری ایفاء نمایند (مایر و فلنچر^۱، ۲۰۰۷). به زعم دیگینز (۲۰۰۴) هوش هیجانی به افراد در زمینه آگاهی بیشتر از روشهای بین فردی، شناسایی و مدیریت تأثیر هوش بر تفکر و خلاقیت، توسعه توانایی دانشجویان معماری و درک چگونگی بهره‌مندی از مؤلفه‌های اثرگذار نظریه خلاقیت گیلفورد^۲ و راستای ارتقاء آن کمک می‌نماید (دیجینگز^۳، ۲۰۰۴).

1 . Johnson, Batey & Holdsworth
2 . Meyer & Fletcher
3 . Digging



بار-آن (۲۰۰۶) هوش هیجانی را به عنوان مجموعه‌ای از قابلیت‌های تعریف شده و مهارت‌های غیر شناختی توصیف نموده که بر روی توانایی‌های فرد در کسب موفقیت و مقابله با فشارهای محیطی اثرگذار است (بارآن^۱، ۲۰۰۶). به عبارت دیگر، وی معتقد بود که هوش هیجانی توانایی بهره‌مندی دانشجویان از مؤلفه‌های اخلاقی در حوزه رشته خویش است. بنابراین؛ هوش هیجانی به مثابه یک سازه کلیدی در بین محققان و پژوهشگران علوم مختلف جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است و رشد سریعی را در حوزه روانشناسی پیدا کرده است (جورفی، جورفی و مقدم^۲، ۲۰۱۰). از سوی دیگر یکی دیگر از عواملی که افراد را قادر می‌سازد تا عملکرد و اثر بخشی خود را افزایش دهند هوش معنوی است (نادری و رجایی پور، ۱۳۸۹). هوش معنوی جنبه‌های بیرونی هوش را با جنبه‌های درونی معنویت تلفیق می‌کند و ظرفیت خارق العاده‌ای در فرد ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که می‌تواند معنویت را به شکلی کاربردی مورد استفاده قرار دهد (موران^۳، ۲۰۰۹).

هوش معنوی ظرفیت انسان است برای جستجو و پرسیدن سوالات غایی درباره معنای زندگی و به طور همزمان تجربه پیوند یکپارچه بین هر یک از ما و جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم (زارعی متین، خیر اندیش و جهانی، ۱۳۹۰) محققان، هوش معنوی را به عنوان هوشی که به حل مشکلات، معنا و ارزش می‌دهد تعریف می‌کنند که با استفاده از آن می‌توان اعمال و زندگی مان را در بافتی که از لحاظ معنا عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، قرار داد و به کمک آن می‌تواند سنجید که کدام راه و روش زندگی از دیگر راه‌ها و روش‌ها کارا تر، موثرتر و معنادارتر است، برخوردار از هوش معنوی بیشتر باعث آرامش خاطر و رضایت باطن در آنان می‌شود هم چنین افزایش اخلاقی، خوش بینی، اعتماد به نفس و توجه به ارزشهای والای انسانی را در آنان نمایان می‌کند و به طور مثبت بر عملکرد فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد- (نجمه و زمستانی، ۱۳۹۲). مؤسسه آگاهی سنجی پرودیو (۲۰۰۵) در تحقیقات خود نشان داد

1 . Bar-On R
2 . Jorfi, H., Jorfi, S & Moghadam
3 . Moran

که هوش معنوی به رشد، غنا و تقویت هوش هیجانی و ارتقاء خلاقیت کمک می‌کند، هم چنین هوش هیجانی یاری دهنده فرد به یک هوش معنوی بالاست، بنابراین، برای رسیدن به یک زندگی در فضاهای با کیفیت و نیز ارتقاء خلاقیت؛ هوش معنوی و هوش هیجانی لازم و ملزوم یکدیگرند.

به طور کلی در مورد خلاقیت دو دیدگاه وجود دارد: یکی دیدگاه خلاقیت به عنوان نبوغ و دیگری دیدگاه خلاقیت به عنوان استعداد های همگانی.

الف - خلاقیت به عنوان نبوغ: از دیدگاه نبوغ، خلاقیت به واسطه فرایندهای استثنایی تفکر (ضمیرناخودآگاه) ظهور می‌کند، فرایندهایی که تا اندازه‌ای با تفکر عادی که ما در فعالیت‌های روزانه خود به کار می‌بریم، متفاوت‌اند. به عبارت دیگر از این دیدگاه نمونه‌های استثنایی در مورد خلاقیت وجود دارد که ظاهراً می‌توان آنها را تنها به دخالت نیروهای مافوق طبیعی نسبت داد. از این دیدگاه اولاً خلاقیت محدود به افراد استثنایی است که نابغه به دنیا آمده‌اند (خلعتبری و عزیززاده حقیقی، ۱۳۹۰). لذا خلاقیت قابل اکتساب نبوده و نمی‌توان برای آن بستر سازی نمود و برای داشتن افراد و محصولات خلاق بایستی به دنبال یافتن نوابغ بود. ثانیاً تنها آثار و محصولات ویژه و برجسته، خلاق هستند؛ ثالثاً خلاقیت عمدتاً به حوزه هنر محدود شده است.

ب - خلاقیت به عنوان استعدادی همگانی: «دیزی» و «کانون» بر این عقیده‌اند که یک مجموعه مشخص و حائز اهمیتی از ویژگی‌ها در طول زندگی باعث سطح بالایی از موفقیت خلاق می‌شوند که عبارتند از: خود بهره‌مندی از، تحمل کار سخت و استقامت و پشتکار در فرهنگ روانشناسی «پیرون» خلاقیت چنین تعریف شده است: خلاقیت عبارت است از: کنش اختراعی تخیل سازنده است که طبق نظریات «گنتزل» و «جاکسون» چیزی سوای هوش معمولی است. برخی از محققان مانند ویلسون (۱۹۵۶) و کراچفیلد (۱۹۶۲) خلاقیت را نقطه مقابل «همنوایی» می‌دانند و به نظر آنها خلاقیت یعنی عقاید اصیل، نظریات متفاوت و نحوه متفاوت نگریستن به مسایل است. اکثر روانشناسان، آفرینندگی و حل مسئله را فرایندهای مشابهی

دانسته‌اند. گانه بالاترین سطح یادگیری را حل مسئله می‌داند و معتقد است که آفرینندگی نوع ویژه‌ای از حل مسئله است (یانگ و یانگ^۱، ۲۰۰۷).

خلاقیت از دیدگاه روانشناسی، پدیدار شدن تلفیقی از اندیشه‌های نو به وسیله شهودگرایی از منابع ناشناخته تعریف شده استاز تعریف‌های عنوان شده درباره خلاقیت می‌توان نتیجه گرفت که در مورد مفهوم خلاقیت، یک توافق عمومی، ولی کند در شرف ظهور است. علی‌رغم توافق عمومی محدود، در مورد تعریف نظری و عملیاتی خلاقیت، این اعتقاد که خلاقیت مفهومی چند بعدی است در حال تکوین است، می‌توان خلاقیت را تولید ایده‌ها، رهیافت‌ها و مفاهیم اصیل، بدیع و جدیدی دانست که از رفتاری انطباق پذیر برخوردار باشد. پاره‌ای از محققان می‌گویند: تاکنون کوشش‌های بسیاری برای تعریف خلاقیت صورت گرفته است. در جهان بینی مازلو از «نیاز به شکوفایی» به عنوان بالاترین نیاز یاد شده است؛ سقراط، توانایی یک شاعر را نه هنر، بلکه الهام می‌داند؛ جان دیویس در توصیف تفاوت و تشابه کار دانه و هنرمند می‌گوید: در هر دو گروه، تفکری عاطفی و خلاقیتی وجود دارد که خمیر مایه آنها، دربرگیرنده ایده‌ها یا معانی قابل تحسین است. هر دو به الهام یعنی آمیختگی نهایی ایده‌ها در ذهن نیمه آگاه متکی هستند، توماس کارلایل معتقد است که بخشی از فعالیت‌های ذهنی دربرگیرنده تفکر عقلانی و بخش دیگر شامل فعالیت‌های ذهن ناخودآگاه است که به طور مبهم درک شده یا در برابر آن بهره‌مندی از نداریم. وی می‌گوید: «ناحیه تعمق در زیر ناحیه بحث واستدلال آگاهانه قرار داشته، در عمق ساکت و اسرارآمیز این ناحیه، نیرویی حیاتی نهفته است. اگر چیزی بخواهد خلق بشود، باید در این ناحیه قرار داشته باشد. بروستر می‌گوید: فرایند خلق و ابداع همان فرایند تغییر، فرایند رشد و فرایند تکامل است که در حیات ذهنی ما رخ می‌دهد (عالی، ۱۳۸۱).

«گیلفورد» مطالعه منظم و علمی خلاقیت را با پردازش نظریه «الگوی ساختار ذهن» خود آغاز کرد. الگو یا مدل ساخت ذهنی گیلفورد از سه بخش یا سه طبقه اصلی با نام‌های عملیات،

محتوا و فرآورده و تعدادی خرده طبقات یا فعالیت تشکیل یافته است و از تعامل آنها با هم ۱۲۰ عامل یا توانش ذهنی به وجود می آید. گیلفورد در این نظریه، دو عامل «تفکر همگرا» و «تفکر واگرا» را از یکدیگر متمایز می کند و کلید خلاقیت را در تفکر واگرا می داند. تفکر واگرا یک جسجوی ذهنی است که به دنبال تمام راه حل های ممکن برای یک مسئله است و در مقابل تفکر همگرا قرار دارد که در آن فرد می کوشد تا با ادغام اطلاعات به روش منطقی فقط به یک پاسخ صحیح برسد (سیک و تورنس^۱، ۲۰۰۹). در نظریه گیلفورد، تفکر واگرا از چند عامل مختلف تشکیل شده است. عوامل یا ویژگی های تشکیل دهنده تفکر واگرا به شرح زیرند:

سیالی (هوشی و خلاقیتی): تولید تعدادی اندیشه در یک زمان معین؛
 انعطاف پذیری (نرمش): تولید اندیشه های متنوع و غیر معمول و راه حل های مختلف برای یک مسئله؛

گسترش (بسط): تولید جزئیات و تعیین تلویحات و کاربردها؛
 تازگی (اصالت): استفاده از راه حل های منحصر به فرد و نو؛
 ترکیب: کنار هم قرار دادن اندیشه های ناممکن؛
 تحلیل: شکستن ساختارهای نمادین به عناصر تشکیل دهنده؛
 سازمان دادن: تغییر شکل دادن طرح ها، کارکردها و موارد استفاده ها؛
 پیچیدگی: توانایی برخورد کردن با تعدادی اندیشه مختلف و مرتبط به طور هم زمان؛
 از میان ویژگی های بالا سه ویژگی نخست از همه مهم تر هستند.
 ارتقاء خلاقیت، مفهومی است که چگونگی تفکر، احساس و عملکرد ما را در مواجهه با موقعیت نشان می دهد، به عبارت دیگر، به میزان برخورداری از ارتقاء خلاقیت، عملکرد افراد در بهره مندی از هوش، برقراری ارتباط با دیگران، ارزیابی و انتخاب راهبردهای مقابله متفاوت است. مطالعه عوامل موثر بر ارتقاء خلاقیت نسبتاً پیچیده است؛ زیرا این مفهوم، ابعاد گسترده ای



دارد که هم عوامل محیطی و هم عوامل درون فردی بر آن اثر دارند. از آنجا که هدف از پژوهش حاضر بررسی ارتباط بین مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد و هوش هیجانی و هوش معنوی در بین دانشجویان رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه است، لذا در ادامه به این موضوع پرداخته خواهد شد. بر این اساس، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال است که، رابطه بین هوش هیجانی و هوش معنوی با مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد در یک فضای آموزشی چیست؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی از نوع همبستگی است که جامعه آماری اولیه آن را کلیه دانشجویان رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تشکیل می‌دهند که با مراجعه به جدول مورگان و روش نمونه‌گیری تصادفی ساده تعداد ۲۵۰ نفر از آنان به عنوان جامعه آماری نهایی انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده‌ها از سه نوع پرسشنامه به شرح ذیل استفاده شد:

الف: پرسشنامه هوش هیجانی: پرسشنامه هوش هیجانی یک پرسشنامه ۲۵ سوالی است و توسط ویزینگر (۱۹۹۸) طراحی شده بود که در پنج بعد خود بهره‌مندی از هوش (۵ سوال)، خودآگاهی (۵ سوال)، انگیزش (۵ سوال)، مهارت‌های معماری (۵ سوال) و همدلی (۵ سوال) را می‌سنجد. نمره هوش هیجانی افراد بین ۲۵ تا ۱۲۵ خواهد بود که بر این اساس، نمره کمتر از ۵۰ به منزله هوش هیجانی پایین، نمره بین ۵۰ تا ۱۰۰ متوسط و نمره بالاتر از ۱۰۰ نشان دهنده هوش هیجانی بالای افراد است. همچنین برای سنجش هر یک از ابعاد پنج‌گانه هوش هیجانی، ۵ سوال پیش‌بینی شده که در مجموع نمرات این سوالات وضعیت افراد را می‌سنجد. این پرسشنامه در تحقیقات مختلفی اعتباریابی شده است. که در پژوهش حاضر با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ، ضریب پایایی آن ۰/۸۴ به دست آمد.

ب: پرسشنامه هوش معنوی: پرسشنامه هوش معنوی دارای ۴۴ گویه و توسط آمرام (۲۰۰۸) تدوین شده است که ۵ مؤلفه، شعور و خودآگاهی، موهبت، احساس معنا و هدف، تعالی جویی و حقیقت جویی را با استفاده از مقیاس پنج ارزشی لیکرت مورد سنجش قرار می‌دهد. ضریب پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر ۰/۸۱ به دست آمد.

ج: پرسشنامه خلاقیت: پرسشنامه خلاقیت^۴ توسط گلدیرک و هیلر در سال (۱۹۷۹) ساخته شد. این پرسشنامه دارای ۲۸ سوال پنج خرده مقیاس ارتقاء خلاقیت بر مبنای مؤلفه‌های نظریه خلاقیت گیلفورد در فضاهای معماری (سیالیت، انعطاف پذیری، ابتکار بسط و پیچیدگی در کیفیت عملکرد فضاهای آموزشی معماری) را مورد سنجش قرار می‌دهد ضریب همسانی درونی مربوط به نمرات استاندارد شده این مقیاس بر مبنای فرمول کرونباخ به ترتیب برابر با ۰/۸۴ و ۰/۸۳ به دست آمد.

در پژوهش حاضر، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح آمار توصیفی از شاخص‌هایی همچون جداول و نمودارهای توزیع فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد، و در سطح آمار استنباطی از آزمون‌هایی همچون آزمون کولموگراف اسمیرنوف برای تعیین نوع توزیع داده‌ها- (نرمال یا غیر نرمال)، آزمون t تک نمونه‌ای، آزمون t برای دو گروه مستقل، آزمون همبستگی پیرسون برای تعیین رابطه بین متغیرها، آزمون رگرسیون چندگانه (مدل همزمان) برای تعیین میزان پیش‌بینی متغیر ملاک از متغیر پیش‌بینی، استفاده می‌شود. یادآوری می‌شود که نرم افزار مورد استفاده جهت تجزیه و تحلیل فرضیه‌های پژوهش، نرم افزار اس پی اس اس (نسخه ۲۰) است.

1 . SPSS(V,2.1)



یافته‌های پژوهش

بر اساس شاخص‌های آمار توصیفی، بیش از ۷۰ درصد از افراد جامعه آماری انتخاب شده این پژوهش، را مردان (۱۷۴ نفر) و حدود ۳۰ درصد از آن (۷۶ نفر) را زنان، تشکیل داده‌اند. که در این میان ۵۰/۴ درصد افراد (۱۲۶ نفر) زیر سی سال بوده‌اند، همچنین تعداد (۱۴۰ نفر) معادل ۵۶ درصد، در مقطع کارشناسی رشته معماری مشغول به تحصیل بوده‌اند. به منظور تعیین ارتباط بین هوش هیجانی و معنوی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد و رابطه آن با ارتقاء خلاقیت دانشجویان فوق، مطابق جدول (۱) از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول ۱. ضریب همبستگی بین هوش هیجانی و ابعاد آن با ارتقاء خلاقیت دانشجویان

متغیر وابسته	هوش هیجانی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد	ارزیابی خلاقیت دیگران	ارزیابی خلاقیت خود	خود تنظیمی	مهارت معماری	به کارگیری هوش	خوش بینی
	N	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰
ارتقاء	R	۰/۴۹۲	۰/۳۹۵	۰/۲۷۱	۰/۲۵۵	۰/۳۶۹	۰/۳۳۲
خلاقیت	SIG	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱

همانطور که در جدول (۱) ملاحظه می‌شود با توجه به ضرایب همبستگی پیرسون در مؤلفه هوش هیجانی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد ۰/۴۹۲، ابعاد ارزیابی خلاقیت دیگران ۰/۳۹۵، ارزیابی خلاقیت خود ۰/۲۷۱، خود تنظیمی ۰/۲۷۱، مهارت معماری ۰/۲۵۵، به کارگیری هوش ۰/۳۶۹، خوش بینی ۰/۳۳۲ سطح معناداری ($P \leq ۰/۰۰۵$)؛ از همبستگی مشخص می‌شود که در این بین هوش هیجانی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد و ابعاد آن با ارتقاء خلاقیت دانشجویان ارتباط معنادار و مستقیمی وجود دارد.

جدول ۲. ضریب همبستگی بین هوش معنوی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد و ابعاد آن با ارتقاء خلاقیت دانشجویان

ارتقاء خلاقیت دانشجویان		متغیر مستقل	
سطح معناداری	ضریب همبستگی	تعداد	ابعاد هوش معنوی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد
۰/۰۰۱	۰/۲۹۲	۲۵۰	شعور و خودآگاهی
۰/۰۰۱	۰/۲۷۱		موهبت
۰/۰۰۱	۰/۴۵۷		احساس معنا و هدف
۰/۰۰۳	۰/۰۹۶		تعالی جویی
۰/۰۰۱	۰/۳۱۰		حقیقت جویی

همانگونه که در جدول (۲) مشاهده می‌شود بین هوش معنوی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد و ابعاد آن با ارتقاء خلاقیت دانشجویان معماری دانشگاه آزاد کرمانشاه در سطح ۰,۰۵، ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد.

در پایان به بررسی این مسئله پرداخته شد که هوش هیجانی و هوش معنوی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد تا چه اندازه میزان ارتقاء خلاقیت دانشجویان رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه را پیش‌بینی می‌کنند.

جدول ۳. خلاصه الگوی رگرسیون

خطای استاندارد برآورد	R ²	R	شاخص
۰/۱۰۶	۰/۲۹۸	۰/۵۴۸	مقدار

جدول (۳) خلاصه الگوی رگرسیون را نشان می‌دهد. با توجه به جدول مشخص می‌شود که ضریب همبستگی چندگانه بین مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد و هوش هیجانی و هوش معنوی در فضاهای آموزشی معماری با ارتقاء خلاقیت معادل ($R^2=0/298$) است. این مقدار نشان دهنده‌ی این واقعیت است که هوش هیجانی و هوش معنوی توانسته‌اند حدود ۲۹ درصد از واریانس تغییرات هوشی و خلاقیتی دانشجویان را پیش‌بینی کنند.

جدول ۴: آمارهای متغیر وارده در مدل برازش هوش هیجانی و هوش معنوی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد در فضاهای آموزشی معماری

نام متغیر	B	انحراف معیار	β	T	معناداری
عرض از مبدا	۵۸/۶۹	۵/۴۳۰	-	۱۲/۸۱	۰/۰۰۲
مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد در فضاهای معماری	۰/۸۷۸	۰/۳۱۹	۰/۴۸۲	۳/۱۶۹	۰/۰۰۱
هوش هیجانی و هوش معنوی	۰/۶۴۷	۰/۵۷۵	۰/۲۳۱	۲/۲۷۵	۰/۰۰۱

همانطور که در جدول (۴) ملاحظه می‌شود، و با توجه به مقدار ($\beta=0/482$) می‌توان گفت بین این چند متغیر، مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد در فضاهای معماری بیشترین تأثیر را در پیش‌بینی میزان ارتقاء خلاقیت دانشجویان رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی ارتباط بین مؤلفه‌های نظریه خلاقیت گیلفورد و هوش هیجانی و هوش معنوی در فضاهای آموزشی با هدف ارتقاء خلاقیت دانشجویان رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه بود، نتایج پژوهش نشان داد که در سطح معناداری ($P \leq 0/005$)؛ بین هوش هیجانی و مؤلفه‌های نظریه خلاقیت گیلفورد با ارتقاء خلاقیت دانشجویان رشته معماری، ارتباط معنادار و مستقیمی وجود دارد. نتایج حاصل همسو با یافته‌های پژوهشگرانی همچون عزت و همکاران (۱۳۹۱) و جرفی و همکاران (۲۰۱۰) است. در تبیین نتایج حاصل می‌توان گفت که هوش هیجانی و مؤلفه‌های نظریه خلاقیت گیلفورد به کیفیت‌هایی مانند درک هوش شخصی، درک خلاقیت بین فردی و اداره کردن هوش فردی بستگی دارد هنر ارتباط با مردم تا حد زیادی شامل مهارت بهره‌مندی از هوش و اداره خلاقیت

دیگران است. افرادی که درک درستی از خلاقیت دیگران داشته باشند در محیط کار خود فشار روانی کمتری را متحمل می‌شوند و از ارتقاء خلاقیت بهتری برخوردار هستند به طور کلی می‌توان گفت که افرادی که در برابر رویدادها و موقعیت‌های هوش‌زا و هیجانات قوی، مقاومت بالاتری دارند و با منابع هوش‌زا به صورت فعال و مثبت مواجه می‌شوند و درک واقع‌بینانه‌ای از خلاقیت خود و دیگران دارند، کمتر دچار عدم خلاقیت می‌شود از آنجا که این تحقیق دانشجویان رشته معماری را مدنظر قرار داده است، لذا دانشجویان فوق از بعد مهارت‌های معمارانه کارکرد مطلوب‌تری دارند و در نهایت از خلاقیت بهتری نیز برخوردار هستند. نتایج پژوهش هم چنین نشان داد که بین هوش معنوی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد و ابعاد آن با ارتقاء خلاقیت دانشجویان معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه در سطح ۰,۰۵ ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج حاصل همسو با پژوهش‌های قاسمی پیربلوطی و همکاران (۱۳۹۳)، زارعی متین و همکاران (۱۳۹۰)، نجمه و همکاران (۱۳۹۱) و موران (۲۰۰۹) است. نتایج حاصل را اینگونه می‌توان استنباط کرد که هوش معنوی و مؤلفه‌های نظریه خلاقیت گیلفورد، جنبه‌های بیرونی هوش را با جنبه‌های درونی معنویت تلفیق می‌کند و ظرفیت خارق‌العاده‌ایی در فرد ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که می‌تواند معنویت را به شکلی کاربردی مورد استفاده قرار دهد. هوش معنوی ظرفیتی از انسان است برای جستجو و پرسیدن سوالات غایی درباره مفاهیم و پرسیدن سوالات غایی درباره معنای زندگی و به‌طور همزمان تجربه پیوند یکپارچه بین هر یک از ما و جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. هوش معنوی و مؤلفه‌های نظریه خلاقیت گیلفورد با زندگی درونی ذهن و نفس و ارتباط آن با جهان رابطه دارد، و ظرفیت فهم عمیق سوالات وجودی و بینش نسبت به سطوح چندگانه هوشیاری را شامل می‌شود و آگاهی از نفس، به عنوان زمینه و بستر بودن یا نیروی زندگی تکاملی خلاق را دربر می‌گیرد. هوش معنوی به شکل هوشیاری ظاهر می‌شود. و به شکل آگاهی همیشه در حال رشد ماده، زندگی، بدن، ذهن، نفس و روح در می‌آید. بنابراین هوش معنوی چیزی بیش از توانایی ذهنی فرد است و فرد را به ماوراء فرد و به روح مرتبط می‌کند. علاوه بر این، هوش معنوی و

مؤلفه‌های نظریه خلاقیت گیلفورد فراتر از رشد روانشناختی متعارف است بدین جهت خودآگاهی شامل آگاهی از رابطه با موجود متعالی، افراد دیگر، زمین و همه موجودات می‌شود. هوش معنوی و مؤلفه‌های نظریه خلاقیت گیلفورد از طریق جستجوی معنای اصلی موقعیت‌ها، مطرح برای مسائل و تلاش برای برقراری ارتباط میان رویدادها رشد می‌کند. همچنین یادگیری و بازشناسی و گوش دادن به پیام‌های شهودی راهنمایی کننده یا صدای درونی، متفکر بودن، بالا بردن خودآگاهی، آموختن از اشتباهات و صداقت داشتن با خود باعث افزایش هوش معنوی می‌شود. برخورداری افراد از هوش معنوی بیشتر باعث آرامش خاطر و رضایت باطن آنان می‌شود و افزایش خلاقیت، خوش بینی، اعتماد به نفس و توجه به ارزش‌های والای انسانی را در زندگیشان نمایان می‌کند. لذا می‌توان گفت پرورش مثبت معنوی موثر بر ارتقاء خلاقیت افراد تأثیر دارد. نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیون در این تحقیق همچنین آشکار ساخت که هوش هیجانی و هوش معنوی توانسته‌اند حدود ۲۹ درصد از واریانس تغییرات ارتقاء خلاقیت دانشجویان را پیش‌بینی کنند. که در این میان هوش معنوی بیشترین سهم را در این پیش‌بینی دارد. نتایج حاصل همسو با پژوهش‌های قاسم پیر بلوطی و همکاران (۱۳۹۳) زارعی متین و همکاران (۱۳۹۰) نیز است. از این رو می‌توان گفت که هوش معنوی هوش منحصر به فردی است که برای حل کردن مشکلات و مسائل مربوط به معنا و زندگی و ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، بر این اساس هوش معنوی و مؤلفه‌های خلاقیت گیلفورد را می‌توان به عنوان توانایی برای رفتار کردن همراه با دلسوزی و مهربانی و خرد با حفظ آرامش درونی و بیرونی بدون توجه به شرایط دانست. همچنین هوش معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسئله در زندگی روزانه و فرایند دستیابی به هدف است. افرادی که دیدگاه معنوی دارند، نسبت به تغییر، پذیراتر و به دنبال هدف و معنا برای زندگی خود هستند. اهمیت اتصال به یک کل بزرگتر را می‌فهمند، ادراک و بیانی فردی از معنویت خود دارند. این افراد از ذهنیت وفور برخوردارند یعنی باور دارند که منابع کافی برای همه وجود دارد و نیاز به رقابت نیست. در نتیجه افراد راحت‌تر به یکدیگر اعتماد می‌کنند،

اطلاعات و کارشان را به مشارکت می‌گذارند و با همکاران و اعضای گروهشان هماهنگ می‌شوند تا به اهداف نهایی خود برسند و از آنجا که خلاقیت در رشته معماری حاصل کار گروهی است لذا از این منظر، ارتقاء خلاقیت خود را تضمین می‌کنند.

منابع و مآخذ

- عزت، فرشته و حکیمه السادات شریف زاده. (۱۳۹۱). رابطه هوش معنوی و هوش هیجانی با استرس شغلی کارکنان دانشگاه، فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی، ۱۴(۱۳)، ۵۵-۶۸.
- قاسمی پیربلوطی، محمد؛ احمدی، رضا؛ علوی اشکفتکی، سید مجید و سیده صغری علوی اشکفتکی. (۱۳۹۳). بررسی رابطه هوش معنوی و رضایت شغلی با سلامت روان در کارکنان دانشگاه، مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، ۱۶(۵)، ۱۲۳-۱۳۱.
- خلعتبری، جواد و فرشته عزیززاده حقیقی (۱۳۹۰). تأثیر آموزش‌های مهارت‌های زندگی و راهبردهای مقابله با فشار روانی بر سلامت روانی دانشجویان دختر، مجله دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ۱۲(۲).
- زارعی متین، حسن؛ خیر اندیش، مهدی و حوریه جهانی. (۱۳۹۰). شناسایی و سنجش مؤلفه‌های هوش معنوی در محیط کار، مطالعه موردی بیمارستان لبافی نژاد تهران، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۴(۱۲)، ۷۱-۹۴.
- نادری، فرح و پرویز عشرتی. (۱۳۸۹). ارتباط هوش معنوی و هوش هیجانی با رضایت از زندگی، فصلنامه یافته‌های نو در روانشناسی، شماره ۹.
- نادری، ناهید و سعید رجایی پور. (۱۳۸۹). مدیریت با رویکرد معنوی (شاخصه‌های ارزیابی تحقق معنویت در سازمان)، فصلنامه مطالعات اسلامی در علوم انسانی، ۱(۱)، ۱۱۹-۱۳۸.
- نجمه حمید و حمید زمستانی. (۱۳۹۲). رابطه هوش معنوی و ویژگی‌های شخصیتی با کیفیت زندگی در دانشجویان پزشکی، مجله پزشکی هرمزگان، ۱۴(۴)، ۳۳۵-۳۴۷.
- عالی، صمد. (۱۳۸۱). مدیریت خلاقیت و نوآوری، ماهنامه تدبیر، شماره ۵۹، ۱۱۰-۶۵.

- Abdel-KhalekAM. (2010). Quality of life, subjective well-being, and religiosity in Muslim college students. *Qual Life Res.*; 19:1133-1143.
- Bar-On, R. 2006. The Bar-On model of emotional-social intelligence (ESI). *Psicothema*, 18, 3 13-25.
- Diggings, C. (2004). "Emotional Intelligence: The Key to Effective Performance and to Staying Ahead of the Pack at Times of Organizational Change", *Human Resource Management International Digest*, Vol. 12, No. 1, 5-33.
- Johnson, S. Batey, M. Holdsworth, L. (2009). Personality and health: The mediating role of Trait Emotional Intelligence and Work Locus of Control. *Personality and Individual Differences* 47. 470-475.
- Jorfi, H., Jorfi, S., Moghadam, K. (2010). Impact of Emotional Intelligence on Performance of Employees in Postmodern Openings, Year 1, No.4, Vol 4.
- Meyer, B.B. and Fletcher, T.B. (2007). Emotional Intelligence: A theoretical overview and implications for research and professional practice in sport psychology. *Journal of Applied Sport Psychology* 19, 1-15.
- Mooran MR.(2009). The study of association between uses of spirituality (religious attitude) with mental health in safe community. *Proceedings Congress on the Safe Society Tehran City*; Augst256-276; Tehran, Iran. (Persian).
- Sisk, D. A. & Torrance. E. P.(2009). Spiritual intelligence: Developing higher onsciousness.
- Yang, Ke-ping and Maou, Xiu-Ying.(2007). "A study of Nurse's spiritual intelligence: A cross-sectional questionnaire survey", *international Journal of nursing studies*, vol.44, pp: 999-1010.

